

کتاب یوئیل و کلیسای ادونتیست‌های روز هفتم لائودیکیه‌ای - شماره هجده

Jeff Pippenger

2025-12-25

عدد هجده

ما در حال بررسی عهد ابرام هستیم و هنوز به آن عنصر از نبوت ابرام پرداخته‌ایم که پیوندی مستقیم با آیات آغازین کتاب یوئیل دارد. نبوت ۴۰۰ سال اسارت ابرام، همراه با ۴۳۰ سال پولیس، ساختار نبوی‌ای را پدید می‌آورد که با ۱۲۹۰ سال دانیال ۱۲:۱۱ هم‌راستا است. نبوت ۱۲۹۰ ساله آیه یازدهم، دوره نبوی اُمگای خط ۴۳۰ ساله ابرام و پولس است. این حقیقت، عنصری از آن چیزی است که در ایام آخر مهرش گشوده می‌شود و خردمندان را از شیران جدا می‌سازد.

در ارتباط با پیشگویی اُمگای ۴۳۰ ساله، نماد «چهار نسل» نیز بود که دوره‌ای از مهلت امتحانی را برای آن ملتی مشخص می‌کرد که قوم برگزیده خدا را در بندگی نگاه داشته بود. برای موسی، آن مصر بود؛ و برای صد و چهل و چهار هزار نفری که سرود موسی را می‌خوانند، آن تاریخ ایالات متحده از ۱۷۹۸ تا قانون یکشنبه است. ایالات متحده که در مکاشفه باب سیزدهم به صورت «وحش زمین» نمایانده شده است، با بره آغاز می‌شود و سرانجام چون اژدها سخن می‌گوید. یوسف، که نمادی از بره است، نمایانگر دوره صلح نسبی در مصر است تا آن‌گاه که فرعون تازه پدید آمد و بندگی آغاز شد. پس، ملتی که در نسل چهارم داوری می‌شود—که برای موسی مصر بود—ایالات متحده است. باقی‌مانده در هنگام قانون یکشنبه داوری می‌شود، همان‌گونه که به وسیله بلاهایی نمادپردازی شده است که برای عبرانیان با خون بر درگاه خانه‌هایشان به اوج رسید و سپس برای ملت مصر در دریای سرخ به فرجام آمد. یوسف و موسی نماینده یک فرعون خوب و یک فرعون بد هستند؛ در مورد ایالات متحده، این به معنای نخست بره و سپس اژدهاست.

نبوت ابرام درباره داوری در نسل چهارم شامل این حقیقت بود که پایان مهلت آزمایشی تدریجی است؛ زیرا در تحقق نبوت ابرام به وسیله موسی، نه تنها مهلت آزمایشی برای مصر به پایان رسید، بلکه پس از آنکه مصر پیمانۀ مهلتش را پر کرد، برای اموریان هنوز زمانی باقی بود تا پیمانۀ مهلت آزمایشی خود را پر کنند. دریای سرخ برای مصر به منزله قانون یکشنبه برای ایالات متحده بود، و سپس «هر کشور دیگر بر روی کره زمین» از «الگوی» ایالات متحده «پیروی خواهد کرد»، چنان‌که اموریان پس از پایان مهلت آزمایشی مصر نمایانگر آن بودند.

اموری‌ها یکی از ده قومی هستند که در عهد ابرام، معرف جهان از رود مصر تا رود بابل‌اند، و از این رو نماینده ملت‌های جهان به‌شمار می‌آیند که به‌عنوان امت‌ها، مهلت امتحان خاص خود را پس از قانون یکشنبه در ایالات متحده به پایان می‌رسانند. اموری‌ها نماد کتاب مقدسی بسته شدن داوری بر جهان‌اند، و این در نسل سوم و چهارم رخ می‌دهد. دریای سرخ نماد پایان مهلت امتحان برای ایالات متحده است، و اموری‌ها نماینده امت‌هایی هستند که به تدریج مهلت امتحان خود را می‌بندند تا مهلت امتحان بشر بسته شود. بنابراین، اموری‌ها نماد دوره بحران قانون یکشنبه در دریای سرخ تا نجات به وسیله باد شرقی‌اند؛ زمانی که راه‌رهایی بر قوم خدا گشوده می‌شود.

اما پیشگویی ابرام نه تنها به نسل چهارم می‌پردازد، از این حیث که ایالات متحده به منزله مصر و جهان به منزله اموریان است، بلکه مهم‌تر از آن، نسل قوم خدا را که از دریای سرخ عبور می‌کنند، به‌عنوان «نسل چهارم» قرار می‌دهد. وقتی هرچه را بتوانیم از فهم «چهار نسل» در گام نخست سه‌گانه ابرام

بیرون بکشیم، آنگاه به گام دوم و سوم عهد ابراهیم خواهیم پرداخت. گام دوم باب هفدهم است و گام سوم، البته، باب بیست و دوم.

در باب دوازدهم دانیال، سه دوره نبوی شناسایی می‌شوند و هر سه نمایانگر زمانی نبوی‌اند که در سال ۱۸۴۴ پایان یافت. آن سه دوره در ایام آخر از مهر گشوده می‌شوند و همان سه دوره نمایانگر افزایش معرفتی هستند که در ایام آخر نصیب قوم خدا می‌شود. مسیح، به‌عنوان آن مرد کتان‌پوش، در آیه هفتم نخستین این سه دوره نبوی را بیان می‌کند و بدین‌سان خود را با فرشته باب دهم کتاب مکاشفه همسو می‌سازد؛ فرشته‌ای که نه بر آب، بلکه بر زمین و دریا می‌ایستد.

و فرشته‌ای که دیدم بر دریا و بر زمین ایستاده بود، دست خود را به سوی آسمان بلند کرد، و به آن که تا ابدالآباد زنده است، که آسمان و آنچه در آن است، و زمین و آنچه در آن است، و دریا و آنچه در آن است آفرید، سوگند یاد کرد که دیگر زمانی نخواهد بود. مکاشفه ۱۰:۵، ۶.

در آیه هفتم باب دوازدهم، آن مرد جامه‌کتانی نیز به او که تا ابد زنده است سوگند یاد می‌کند.

و شنیدم مردی را که لباس کتان بر تن داشت، که بر روی آب‌های رود بود، هنگامی که دست راست و دست چپ خود را به سوی آسمان برافراشت و به آن که تا ابد زنده است سوگند یاد کرد که این، زمانی و زمان‌ها و نیم زمانی خواهد بود؛ و چون پراکنده ساختن قدرت قوم مقدس به انجام رسد، همه این امور به پایان خواهد رسید. دانیال ۷:۱۲.

به‌وسیله الهام آگاه می‌شویم که همان خط نبوتی که در کتاب دانیال آمده است، در کتاب مکاشفه نیز پی گرفته شده، و برداشت میلاریتی‌ها این است که این دو، توصیف‌های موازی درباره مسیح‌اند: مسیح به‌عنوان فرشته‌ای با کتابچه کوچک که در کتاب مکاشفه پایان به‌کارگیری زمان نبوی را در سال ۱۸۴۴ مشخص می‌کند، و مسیح به‌صورت مرد کتان‌پوش در کتاب دانیال که نشان می‌دهد وقتی قانون یکشنبه در ایالات متحده فرا برسد، همه شگفتی‌های رؤیای نهایی دانیال به پایان خواهد رسید. در چارچوب آن تاریخ مقدس که پیش از قانون یکشنبه جریان دارد و در آن به اوج می‌رسد، مقرر بود قوم خدا برای مدتی که با نماد ۱۲۶۰ نشان داده می‌شود، پراکنده شوند. دوره پراکندگی‌ای که پیش از قانون یکشنبه است در فصل یازدهم مکاشفه بیان شده است، جایی که موسی و الیاس کشته می‌شوند و سه روز و نیم مرده در خیابان می‌مانند که نمادی از ۱۲۶۰ است.

در آیه هفتم، مرد پوشیده در کتان تصریح می‌کند که وقتی پراکندگی نیروی قوم مقدس سه‌ونیم روز خود را به پایان برساند، «عجایی» که بر قوم خدا در ایام آخر روی می‌دهد پایان خواهد یافت. ما مقاله گذشته را با تفسیر خواهر وایت بر فصل سوم زکریا به پایان رساندیم. جمله نخست چنین می‌گفت: «رؤیای زکریا درباره یهوشع و فرشته با قوت ویژه‌ای بر تجربه قوم خدا در صحنه‌های پایانی روز عظیم کفاره مصداق دارد.» در خود فصل، و نیز در تفسیر الهام‌یافته خواهر وایت بر آن، آن یکصد و چهل و چهار هزار نفر «مردانی‌اند که مایه شگفتی‌اند.» «عجایی» آخرین رؤیای دانیال که با قانون یکشنبه کامل می‌شوند، همان «عجایی» هستند که با مهر شدن قوم خدا پیوند دارند.

باب دوازدهم کتاب دانیال نوری را فراهم می‌آورد که در ایام آخر بر صد و چهل و چهار هزار مهر می‌نهد. آن نور با سه دوره نبوی نمایانده می‌شود که همگی در تاریخ میلری شناسایی و به‌عنوان حقیقت تثبیت شده‌اند. این سه دوره در سه آیه ارائه شده‌اند و سه ستون‌اند که ساختار حقیقت را برپا می‌دارند. ساختار حقیقت با فرایندی سه‌مرحله‌ای برپا نگاه داشته می‌شود. آن فرایند سه‌مرحله‌ای، در بخش نه‌آیه‌ای (۴ تا ۱۲)، به‌وسیله سه آیه‌ای که زمان نبوی را ارائه می‌کنند، نمایانده شده است. آن سه دوره نبوی، وقتی از منظر درک بنیادی میلری به آن‌ها پرداخته شود، سه دوره نمادین پدید می‌آورند که مطابق با درک میلری تعریف می‌شوند، اما عنصر زمان را به کار نمی‌برند.

سه دوره در خود بخشی از کتاب مقدس قرار دارند که «فرایند مهر شدن نبوت و سپس گشوده شدن آن» را تعریف می‌کند و همچنین توصیف کلاسیک کتاب مقدسی یک روند آزمون سه‌گانه را دربر می‌گیرد. نه آیه‌ای که با فرمان به دانیال برای مهر کردن کتابش آغاز می‌شوند، همان آیاتی‌اند که در آن‌ها آن سه دوره مطرح شده‌اند، و در همان نه آیه، فرایند پالایش که با گشوده شدن حقیقت به انجام می‌رسد با عبارت «پاک شوند، سفید شوند و آزموده شوند» بیان می‌شود. سه دوره در آن سه آیه عبارت‌اند از «افزایش شناخت»، «زمان پایان» و «روزهای آخر» که نمایانگر فرایند نهایی آزمون و مهر شدن قوم عهد خدا هستند. آن تاریخ همان جایی است که «شگفتی‌های» نمادینی که در روزهای آخر بر قوم خدا عارض می‌شود، تبیین می‌گردد. لطفاً این پاراگراف را دوباره بخوانید.

سه دوره زمانی، در سه آیه از قطعه‌ای نه‌آیه‌ای، نمایانگر اوج کتاب دانیال‌اند و اوجی که در آن‌جا نمایانده شده، اوج خط نبوی درونی است؛ داستان چگونگی «بریده» شدن سنگی از کوه بی‌آنکه دستی در کار باشد، که همان داستان باقی‌ماندگان است. آن خط درونی در فصل‌های ده و دوازده نمایانده شده است، و اوج خط بیرونی نبوت در آیات پایانی فصل یازدهم و چند آیه آغازین فصل دوازدهم دانیال است.

آن سه دوره همچنین اوج رؤیاها در شهادت هر دو رود اولای و حدقل است، و آن سه آیه یک دوره نبوی را دربر می‌گیرد که تحقق به اوج رسیده نبوت زمانی عهد را نمایندگی می‌کند؛ نبوتی که ابرام و پولس را نیز به عنوان شاهدان معرفی می‌کند. عیسی، به عنوان مرد پوشیده از کتان، در آیه هفت بر آب‌ها راه می‌رود. در آیه یازده، دو صدا - ابرام و پولس - که همان صدای مسیح نیز هستند، برای شهادت می‌ایستند. در آیه دوازده، تاریخ مهر شدن قوم خدا نمایانده می‌شود، زیرا یکصد و چهل و چهار هزار باکره‌اند، و باکرگان تمثیل ده باکره را تجربه می‌کنند، و برکت آیه دوازده بر آنان است که انتظار می‌کشند. آنان که در تمثیل انتظار می‌کشند و «خوشا به حال» ایشان گفته شده است، همان کسانی‌اند که جامه‌ای دریافت می‌کنند که به آنان اجازه می‌دهد هنگام بسته شدن در، به عروسی داخل شوند.

در آیه هفتم، عیسی بر روی آب راه می‌رود که موجب ترس می‌شود، اما پطرس تصمیم به ایمان می‌گیرد و شروع می‌کند به راه رفتن و جلال دادن به خدا؛ با این حال، پطرس غالباً نماد هر دو دسته است و آن جلال دوباره به ترس بدل می‌شود، چون ساعت داوری او فرا رسید. نخستین نقطه‌ای که در آیه هفتم آمده، پیام فرشته نخست را نمایندگی می‌کند. عیسی بر آب‌هاست، که نماد ترس و فرشته نخست است. سپس عیسی دوره‌ای را مشخص می‌کند که در آن، پیش از داوری قانون یکشنبه، قوم خود را جلال خواهد داد. هر سه عنصر سه فرشته در آیه هفتم وجود دارد، زیرا آیه هفتم نخستین سه آیه است که سه فرشته را نمایندگی می‌کنند.

آیه یازدهم با شهادت امگای خود نسبت به صداهای آلفای ابرام و پولس، یک «تضاعف» فراهم می‌آورد. صداهای «دوگانه» آنان درهم می‌آمیزد تا نبوت زمانی عهد را بیان کند، و آیه یازدهم این نبوت را به منزله امگا تحقق می‌بخشد، از راه شناسایی دوره نبوی‌ای که با سقوط بابل در ۱۷۹۸ پایان می‌یابد، و بدین‌سان سقوط بابل را هنگامی که میکائیل در روزهای آخر برمی‌خیزد، نمونه‌وار می‌نمایاند. در آیه یازدهم با تضاعف پیامبران و دوره‌ای روبه‌رو هستیم که نمایانگر دو سقوط بابل است، و از این‌رو نماینده پیام فرشته دوم است که اعلام کرد: «بابل سقوط کرده است، سقوط کرده است.»

آیه هفت پیام فرشته نخست است، و آیه یازده پیام فرشته دوم، و آیه دوازده که دانیال 12*12 یا دانیال 144 است، درباره تمایز میان خردمندان و نادانان است؛ تمایزی که در فرایند داوری تحقق می‌یابد و با تجلی شخصیت در بحران داوری به پایان می‌رسد. آیه دوازده پیام فرشته سوم است که

نشان می‌دهد جهان چگونه به دو طبقه تقسیم می‌شود، و همتای تصویر بیرونی فرشته سوم از همان تقسیم، تقسیم درونی فرشته سوم است که در آیه دوازده نمود یافته است. آیات هفت، یازده و دوازده پیام سه فرشته‌اند و این آیات نوری هستند که در ایام آخر مهرشان گشوده می‌شود. گشوده شدن مهر این سه آیه در ایام آخر با باب دهم مکاشفه هم‌راستا است.

مسیح به‌عنوان فرشته نیرومند، و نیز شیر قبیله یهودا، در باب دهم، چون «شیر» فریاد برآورد و غرش او هفت رعد پدید آورد که مانند باب دهم دانیال مهر و موم شدند. این‌ها بخش‌های موازی‌اند. از این رو، سه دوره در باب دوازدهم نیز همان هفت رعد باب دهم مکاشفه‌اند.

"هفت رعد" صرفاً بیان دیگری از مسیح به‌عنوان آلفا و امگا است، زیرا نماد اصلی "هفت رعد" این است که نمایانگر "ترسیمی از رویدادها" است که از سال ۱۷۹۸ تا ۱۸۴۴ رخ داد و در "رویدادهای آینده" که "به ترتیب خود آشکار خواهند شد" در تاریخ یکصد و چهل و چهار هزار تکرار می‌شود. بنابراین، "هفت رعد" نمادی از آلفا و امگا است؛ که او نیز آغاز و انجام است؛ اول و آخر، شالوده و هیكل؛ سنگ زاویه و سنگ نهایی - هفت رعد.

نور سه دوره نمادین در کتاب دانیال باب دوازده باید با نور رعدهای هفت‌گانه هم‌راستا باشد، زیرا آن‌ها یک خط نبوی یکسان‌اند. در دوره نخست، مسیح هر دو دست خود را به سوی آسمان بلند می‌کند، همان‌گونه که در مکاشفه باب ده یک دست خود را به آسمان بلند می‌کند. در مکاشفه باب ده، دست او به نماد پایان کاربرد زمان نبوی تبدیل می‌شود و گذار از دوره‌های زمانی نبوی به صرفاً دوره‌های نبوی را مشخص می‌کند. آن گذار قاعده اصلی نبوی که پیروان میلر به کار می‌بردند، نمونه‌اش گذار بزرگ از لفظی به روحانی در زمان مسیح بود.

پولس رسول برانگیخته شد تا اصل بزرگ نبوی مرتبط با سلسله نبوی قوم برگزیده را برقرار سازد. در همان آغاز اسرائیل روحانی، اصل مهمی در زمینه نبوت برقرار می‌شود که خود عهد را از نو تعریف می‌کند. از آن پس، فرزند ابراهیم بودن بر پایه ایمان بود، نه خون. آن اصل نبوی عمدتاً به قلم پولس برقرار شد؛ او در این خصوص نماد مسیح در مکاشفه باب ده بود که کاربرد نبوی زمان را در سال ۱۸۴۴ دگرگون کرد و پایان داد.

عهد با بشریت به وسیله رنگین‌کمان نمایانده می‌شود و کشتی نوح نمایانگر دوره‌ای از زمان، پیش و پس از طوفان، است که در آن هیچ قوم برگزیده مشخصی وجود نداشت. فراخوانده شدن ابراهیم نمایانگر تغییری بزرگ و مهم در رابطه نبوی خدا با بشریت بود. عهدی که با ابراهیم بسته شد نشان‌دهنده چرخشی بزرگ در خط سیر تاریخ عهد بود، و بدین‌گونه نمونه‌ای از دگرگونی بزرگ از لفظی به معنوی در روزگار پولس، و از به‌کارگیری زمان به عدم به‌کارگیری زمان در سال ۱۸۴۴ بود.

نخستین تغییر در عهد خدا با انسان در باغ بود، و تغییر بارز، اعمال محدودیت بر درخت حیات بود و همچنین تغییری در پوشش پدید آورد؛ از نور روحانی به پوست بره واقعی. دگرگونی بزرگ بعدی در تاریخ عهد، طوفان است که نوح نمایانده آن است، همان‌گونه که آدم نمایانده نخستین دگرگونی بزرگ عهد بود. سپس تغییر به سوی قومی برگزیده با ابرام رخ داد که به موسی انجامید؛ او اصول نبوی را معرفی می‌کند که بر پایه آن یک روز نمایانگر یک سال است. آن اصل تا سال ۱۸۴۴ معتبر است؛ زمانی که دگرگونی بزرگ دیگری در عهد رخ داد. در ادوار بزرگ تاریخ عهد، همواره دگرگونی عمده‌ای در یکی از اصول کلام نبوی خدا روی می‌دهد. آن دگرگونی در طول تاریخ صد و چهل و چهار هزار نفر این است که آلفا و امگا حقیقت است. آلفا و امگا اصلی است که می‌گوید در کلام خدا، پایان همواره با آغاز تصویر می‌شود. همراه با آن اصل آلفا و امگا، ساختار سه‌گانه واژه عبری «حقیقت» نیز هست.

تحول عمده نبوی در طول تاریخ قوم باقیمانده به طور مستقیم در هر یک از تاریخ‌های عمده عهد نمایانده می‌شود و همچنین در دیگر خطوط حقیقت. «کلیدی» که در اشعیا ۲۲:۲۲ بر الیاقیم نهاده می‌شود همان کلیدی است که در پانویوم در متی باب شانزدهم به پطرس داده شد. همان کلید به کلیسای فیلادلفیا داده می‌شود، و این ویلیام میلر بود که آن کلید را دریافت کرد؛ کلیدی که به او امکان داد با همان اصل روز برای سال پیوند برقرار کند، اصلی که موسی در دوران خود آن را ثبت کرده بود و آن تاریخ نماد تاریخ پیروان میلر بود. ارتباط میلر با نبوت موسی با ارتباط پولس با نبوت ابرام نمایانده شد. و چرا میلر نباید با موسی ارتباط بیابد؟ نجات موسی در تابوتی با نجات نوح در کشتی پیوند خورده بود تا هر دو عهد را به هم پیوند دهد. دگرگونی‌های کاربرد نبوت که از عدن آغاز می‌شوند نشان می‌دهند که مکاشفه‌ای بزرگ از نور نبوی در تاریخ قوم عهد نهایی، یعنی یکصد و چهل و چهار هزار نفر، آشکار می‌شود. من معتقدم که تحول عمده نبوی با هفت رعد نمایانده شده است؛ که مستقیماً با سه دوره در دانیال باب دوازدهم پیوند دارند و این‌ها تنها زمانی شناخته می‌شوند که اصول آلفا و امگا بر کاربرد خط بر خطی که بر ساختار سه مرحله‌ای حقیقت استوار است اعمال شود.

در آیاتی که بلافاصله پیش از اعلام «دیگر زمانی در کار نیست» می‌آیند، مسیح هفت رعد را معرفی کرد؛ و آن‌ها همانند حقایق باب دوازدهم دانیال، مهر و موم شدند. زمینه مرد جامه‌کتانی باب دوازدهم که هر دو دست خود را بالا گرفته است، برداشته شدن مهر از کتاب دانیال است؛ و زمینه مسیح به‌عنوان شیر در مکاشفه باب ده، مهر و موم شدن هفت رعد است. خواهر وایت مهر و موم شدن هفت رعد را با مهر و موم شدن کتاب دانیال هم‌راستا می‌داند.

پس از آنکه این هفت رعد سخن گفتند، فرمانی به یوحنا می‌رسد، همان‌گونه که درباره کتابچه به دانیال رسیده بود: «آنچه را که این هفت رعد گفته‌اند مهر کن.» این‌ها به رویدادهای آینده مربوط‌اند که به ترتیب خود آشکار خواهند شد. تفسیر کتاب مقدس ادونتیست‌های روز هفتم، جلد ۷، ۹۷۱.

هفت رعد بر اساس مکاشفه یوحنا باب ده و روح نبوت و نیز بر اساس تاریخ میلری‌ها از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ تبیین می‌شوند، که در تاریخ صد و چهل و چهار هزار تکرار می‌شود. در همان بخش آمده است: «نور ویژه‌ای که به یوحنا داده شد و در هفت رعد بیان شد، ترسیمی از رویدادهایی بود که تحت پیام‌های فرشته اول و دوم رخ می‌داد. به صلاح مردم نبود که این چیزها را بدانند، زیرا ایمانشان ناگزیر باید آزموده می‌شد. در نظم خدا، حقایقی بس شگفت‌انگیز و پیشرفته اعلام می‌شد.» میلری‌ها درک نکردند که قرار است با دو ناکامی روبه‌رو شوند، زیرا کمبود فهمشان طوری مقرر شده بود که آنان را بیازماید. میلری‌ها هیچ «حقایق پیشرفته‌ای» را انتظار نداشتند؛ به عبارت دیگر، آنان هیچ «دگرگونی بزرگ نبوی» در تاریخ عهد را پیش‌بینی نمی‌کردند.

با آن‌که «به صلاح مردم میلریتی نبود که این چیزها را بدانند»، یک‌صد و چهل و چهار هزار با همان تاریخ آزموده می‌شوند، اما نه به سبب بدفهمی از روی بی‌خبری از آن تاریخ، بلکه به خاطر نفهمیدن تاریخی که لازم است بدانند. این همان آزمون است، فقط معکوس. یوحنا در باب ده مکاشفه، در درجه نخست نماینده یک‌صد و چهل و چهار هزار است و تنها در درجه دوم، جنبش میلریتی فرشته اول و دوم را نمایندگی می‌کند. این زمانی آشکار می‌شود که می‌بینید به یوحنا پیشاپیش خبر داده شد که خوردن دفترچه کوچک برایش نخست شیرین و سپس تلخ خواهد بود. به صلاح میلریتی‌ها نبود که بدانند آنچه معنا دارد، اما یوحنا نماینده قومی است که از پیش می‌دانند وقتی میلریتی‌ها دفترچه کوچک را خوردند چه رخ داد.

و من نزد فرشته رفتم و به او گفتم: طومار کوچک را به من بده. و او به من گفت: آن را بگیر و تمامش را بخور؛ که شکمت را تلخ خواهد کرد، اما در دهانت چون عسل شیرین خواهد بود. و من طومار کوچک را از دست فرشته گرفتم و تمامش را خوردم؛ و در دهانم چون عسل شیرین بود؛ و همین که آن را خوردم، شکمم تلخ شد. مکاشفه ۱۰:۹، ۱۰.

به یوحنا از پیش خبر تجربه تلخ و شیرین سال‌های ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ - همان تاریخی که در باب دهم به تصویر کشیده شده - داده می‌شود. آن تجربه که در آیات ۹ و ۱۰ به روشنی به تصویر کشیده شده، در آیات ۲ تا ۴ نیز به صراحت مشخص شده است.

و در دست خود کتابچه‌ای گشوده داشت؛ و پای راست خود را بر دریا و پای چپ خود را بر زمین نهاد، و به آواز بلند چونان شیر غران فریاد کرد؛ و چون فریاد کرد، هفت رعد آوازه‌های خود را برآوردند. و چون هفت رعد آوازه‌های خود را برآوردند، می‌خواستیم بنویسیم؛ اما آوازی از آسمان شنیدیم که به من می‌گفت: آنچه را هفت رعد گفتند مهر کن و آن را بنویس. مکاشفه ۲:۱۰-۴.

«هفت رعد» بیانگر «ترسیمی از رویدادها» هستند که تحت پیام فرشته اول و دوم رخ خواهند داد، و نیز بیانگر «رویدادهای آینده‌ای که به ترتیب خود آشکار خواهند شد.» «هفت رعد» بیانگر این حقیقت‌اند که تاریخ پیروان میلر در تاریخ یکصد و چهل و چهار هزار نفر تکرار می‌شود، و حقایقی که در زمان انتها در سال ۱۷۹۸ و پس از آن گشوده شد، نمایانگر گشوده شدن حقیقت در روزهای آخر قوم خداست. عیسی در مکاشفه باب ۱۰ با عیسی در دانیال باب ۱۲ هم‌راستا است. در هر دو بخش، مهر شدن و گشوده شدن حقایق آزمون‌گر در ایام آخر بیان شده است.

برخی شاید استدلال کنند که در آیه هفتم عیسی سخن می‌گوید، اما در آیات یازدهم و دوازدهم جبرئیل با دانیال سخن می‌گوید؛ با این حال می‌توان چنین نیز فهمید که عیسی در هر سه آیه سخن می‌گوید. در هر دو صورت، این صدای مسیح است که از طریق دانیال سخن می‌گوید و سه دوره نبوی در فصل دوازدهم سخنان مسیح‌اند، و او این سه دوره را در چارچوب حقیقت عرضه می‌کند. هر سه دوره مهر شده‌اند و آن‌ها را به یک نماد سه‌گانه بدل می‌سازند.

آیه هفتم به پایان یافتن «عجایب» می‌پردازد و کار نهایی مسیح را در قدس‌الاقداص مشخص می‌کند: او گناهان صد و چهل و چهار هزار را محو کرده و آنان را مهر می‌زند. آیه نخست «عجایب» را معرفی می‌کند و آخرین این سه آیه نیز «عجایب» را کسانی معرفی می‌کند که به سبب انتظار کشیدن و تجربه نخستین ناامیدی، مبارک شمرده می‌شوند. دوره میانی شورش بشر را در خلال بحران قانون یکشنبه مشخص می‌کند و در عین حال دوره‌ای را که به قانون یکشنبه منتهی می‌شود، دوره آمادگی برای صد و چهل و چهار هزار معرفی می‌کند. همه آیات مستقیماً «آنچه بر قوم دانیال خواهد آمد» را «در ایام آخر» مشخص می‌کنند. هر سه آیه به موضوع تطهیر صد و چهل و چهار هزار می‌پردازند. دوره نخست با دوره سوم هماهنگ است و دوره میانی نمایانگر شورش تمام جهان است، هنگامی که به سوی هارمجدون پیش می‌روند.

اگر آن سه دوره همان هفت تندر نیز باشند، آنگاه آن سه آیه باید «رویدادهای آینده‌ای را که به ترتیب خود [آشکار] خواهند شد» مشخص کنند، و آن «رویدادهای آینده» با «ترسیم رویدادهایی که در چارچوب پیام فرشته اول و دوم از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ رخ دادند» هم‌راستا خواهند بود. چندین حقیقت وجود دارد که این جنبش آن‌ها را پذیرفته و آن‌ها به‌طور محسوسی با فهم پیشگامان متفاوت‌اند، با این حال همه آن حقایق با فهم پیشگامان سازگارند. از پیروان میلر تا امروز یک چرخش بزرگ پیشگویانه رخ داده است. اصل «روز برای سال» نمونه کلاسیک آن است، اما نمونه‌های دیگری هم هست. نمونه‌ای از یک چرخش عمده پیشگویانه در پیوند با هفت تندر نمایان است.

پس از آن که به یوحنا در آخرین آیه باب ده گفته شد که باید بار دیگر نبوت کند، و بدین سان تأکید شد که تاریخ باب ده هم نمایانگر جنبش میلری‌ها و هم صد و چهل و چهار هزار نفر بود، به او عصایی داده شد تا هیکل را اندازه بگیرد، اما به او گفتند صحن را کنار بگذارد.

و به من نی‌ای مانند عصا داده شد؛ و فرشته ایستاد و گفت: برخیز و هیکل خدا و مذبح و عبادت‌کنندگان در آن را اندازه بگیر. اما صحن بیرونی هیکل را از قلم ببنداز، و آن را اندازه بگیر؛ زیرا به امت‌ها داده شده است؛ و شهر مقدس را چهل و دو ماه پایمال خواهند کرد. مکاشفه ۱:۱۱، ۲.

هنگام اندازه‌گیری هیکل در دوره پس از 1844، به یوحنا گفته می‌شود غیریهودیان را که به صورت حیاط نمایش داده شده‌اند، کنار بگذارد. این تصویر در 1844 نشان می‌داد که خدا به تازگی عروس عهد نو را برگزیده بود و سپس میان عروس او و حیاط تمایز گذاشته شد. خواهر وایت به روشنی می‌گوید که حیاط نماینده غیریهودیان است و هیکل، قوم برگزیده خداست؛ کافی است فصل «صحن بیرونی» را در کتاب «آرزوی اعصار» بخوانید.

جان دارد پیروان میلر را به تصویر می‌کشد؛ کسانی که تازه در سال ۱۸۴۴ قوم برگزیده خدا شده بودند. میان پیروان میلر، که تازه پیام تلخ‌وشیرین را تجربه کرده بودند، و بقیه جهان مدعی مسیحیت که به‌عنوان غیریهودیان معرفی شده بودند، تمایزی برقرار شد.

شالوده از ۱۸۴۰ تا نخستین ناکامی نهاده شد، و معبد در هنگام اعلام «فریاد نیمه‌شب» به پایان رسید. سپس ناکامی بزرگ فرا رسید و به یوحنا گفته شد که برخیزد و اندازه بگیرد، اما امت‌ها را واگذارد. یوحنا گشایش دآوری را به تصویر می‌کشد، و از این رو الهام، اندازه‌گیری یوحنا را در آیات به‌منزله نماد دآوری تحقیقی به کار می‌برد. آنچه همین‌اکنون درباره یوحنا به‌عنوان نماد اندازه‌گیری بیان کردیم با برداشت رایج ادونتستی همخوان است، اما در این جنبش، دگرگونی عمده‌ای در فهم این نماد رخ داد.

مطابق با برداشت میلری‌ها، به این نتیجه رسیدیم که در دل تاریخ میلری‌ها، آن‌گونه که یوحنا در باب دهم به تصویر کشیده، پیشگویی یک جنبش موازی نیز وجود داشت که قرار بود به صد و چهل و چهار هزار تبدیل شود. دریافتیم که اگر اندازه‌گیری‌های تاریخ میلری‌ها را در نظر بگیریم و زمان امت‌ها را کنار بگذاریم، همان هیکلی را می‌توان دید که یوحنا داشت اندازه می‌گرفت.

به این نتیجه رسیدیم که یکی از پیشگویی‌های زمانی ۲۵۲۰ ساله در ۱۷۹۸ پایان می‌یابد و دیگری در ۱۸۴۴، و بدین سان دوره‌ای چهل‌وشش‌ساله را آشکار می‌کند که در آن مسیح معبد پیروان میلر را بنا کرد. یوحنا صحن را غیریهودیان خواند و «زمان‌های غیریهودیان» نبوی وجود دارد.

و به دم شمشیر خواهند افتاد، و به اسارت به میان همه ملت‌ها برده خواهند شد؛ و اورشلیم به دست غیریهودیان پایمال خواهد شد تا وقتی که زمان‌های غیریهودیان به کمال برسد. لوقا ۲۱:۲۴.

"زمان‌های امت‌ها" جمع است و نمایانگر دو دوره‌ای است که در هر دو، اسرائیل ظاهری و روحانی پایمال شد. آخرین آن دو پایمال شدن، که نخست به دست بت‌پرستی و سپس به دست پاپی‌گری بود، در سال ۱۷۹۸ پایان یافت. برخلاف ادعاهایی که ممکن است مطرح شود، "زمان‌های امت‌ها" در سال ۱۷۹۸، با فرا رسیدن فرشته نخست، به پایان رسید. قرار بود یوحنا از سال ۱۷۹۸ اندازه‌گیری را آغاز کند و نه پیش از آن. او در تاریخ ۱۸۴۴ قرار داده شد، پس کنار گذاشتن دوره‌ای که در ۱۷۹۸ پایان یافت، به معنی کنار گذاشتن صحن بود و با این کار، چهل‌وشش‌سالگی را آشکار می‌کنی که طی آن معبد میلریتی به دست فرستاده عهد برافراشته شد. بسیاری از حقایق مرتبط از این کاربرد به دست می‌آید، اما من تنها از این به‌عنوان نمونه‌ای از نوری استفاده می‌کنم که با فهم پیشگامان متفاوت است، اما نوری است که با حقایق اصلی تناقضی ندارد، هرچند دیگر زمان را به کار نمی‌گیرد.

آن حقیقتِ خاص پیش از ۱۱ سپتامبر شناخته شده بود، اما پس از ۱۱ سپتامبر واقعاً به طور عمیق تثبیت شد. حقیقتِ اندازه‌گیری هیکل توسط یوحنا از «هفت رعد» جداشدنی نیست، زیرا دقیقاً همان فراز است. حقیقتی درباره کاربرد «هفت رعد» وجود دارد که تا دوره‌ای که «شگفتی‌ها» فصل دوازدهم دانیال به انجام می‌رسند مهر و موم شده بود. کاربرد «هفت رعد» که پس از ژوئیه ۲۰۲۳ مهرش گشوده شد، کاملاً همسو است؛ یا بهتر است بگوییم، سه آیه فصل دوازدهم دانیال را به گونه‌ای ژرف تکمیل می‌کند.

خواهر واپت برای توصیف رابطه کتاب‌های دانیال و مکاشفه از واژه complement استفاده می‌کند، نه از واژه compliment. «مکمل»، که به معنای «به کمال رساندن» است، همان کاری است که این دو کتاب نبوی برای یکدیگر انجام می‌دهند. هفت رعد، هنگامی که در باب دوازدهم دانیال پس از ژوئیه ۲۰۲۳ مهرگشایی شوند، پیام درون آن را به کمال می‌رسانند. آنچه هفت رعد را می‌گشاید، اصل آلفا و امگا در پیوند با ساختار حقیقت است.

"زمان‌های" امته‌ها در ۱۷۹۸ تحقق یافت و نمایانگر دو دوره ۱۲۶۰ ساله است که در آن ابتدا بت‌پرستی و سپس پاپ‌گرایی قدسگاه و لشکر را پایمال کردند. هنگام اندازه‌گیری هیکل، باید صحن را کنار بگذاریم، و صحن تا ۱۷۹۸ امتداد دارد، اما پس از ۱۸۴۴ دیگر زمانی در کار نیست. امروز آن ۱۲۶۰ سال صرفاً دوره‌ای زمانی را نشان می‌دهد که تمایز میان هیکل و صحن را مشخص می‌کند. به همین دلیل، از ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰ تا ژوئیه ۲۰۲۳، پایمال کردن به انجام رسید. اندازه‌گیری هیکل امروز، در پیوند با هفت رعد که نمایانگر ترسیم رویدادهایی است که تحت پیام‌های فرشته اول و دوم رخ دادند، کاری است که به یوحنا محول شده است. "کار بزرگ ما" این است که پیام‌های سه فرشته را "با هم ترکیب" کنیم و بدین‌سان کاری نبوی را مشخص کنیم که در تاریخ عهد پیشین انجام نشده بود و حتی اکنون نیز به ندرت انجام می‌شود. وقتی صحن نمایانگر زمان‌های امته‌ها را کنار می‌گذاریم، ۱۲۶۰ سال آزار و اذیت پاپی را کنار می‌گذاریم که در زمان امته‌ها در ۱۷۹۸ پایان یافت.

هیكلی که در طول چهل‌وشش سال در تاریخ جنبش میلرایتی برافراشته شد، به هیكلی اشاره دارد که از ژوئیه ۲۰۲۳ تا درست پیش از قانون روز یکشنبه برپا می‌شود. آن تاریخ دوره «هفت تندر»، یعنی «رویدادهای آینده» است که «به ترتیب خود» آشکار خواهند شد، نه این‌که شاید آشکار شوند.

وقتی تاریخ فرشته نخست را با تاریخ فرشته دوم ترکیب می‌کنیم، درمی‌یابیم که این تاریخ با یک ناکامی آلفا آغاز می‌شود و با یک ناکامی امگا پایان می‌یابد. هنگامی که نقاط عطف نبوی در تاریخ فرشته نخست را از ۱۸۴۰ تا ۱۹ آوریل ۱۸۴۴ با نقاط عطف فرشته دوم که در همان زمان رسید و تا رسیدن فرشته سوم در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ ادامه یافت هم‌تراز می‌کنیم، دو دوره داریم که هر دو با آمدن فرشته‌ای آغاز و با آمدن فرشته‌ای پایان می‌پذیرند. تاریخ نخست تا دوم، تاریخ دوم تا سوم را نشان می‌دهد.

گواهی نبوی بر این‌که این یک تطبیق معتبر است، در آلفا و امگای این تطبیق یافت می‌شود. دو خط موازی وقتی با هم به کار گرفته شوند، آغاز و پایان هر دو خط، آمدن فرشته‌ای را مشخص می‌کنند. سپس هنگامی که آن‌ها خط بر خط با هم در یک خط واحد ترکیب می‌شوند، آغاز نخستین ناامیدی را نشان می‌دهد و پایان، ناامیدی بزرگ را. دلیل دیگری در اصول آلفا و امگا یافت می‌شود که پایان را بزرگ‌تر از آغاز معرفی می‌کند. ناامیدی آلفا که با ناامیدی بزرگ امگا پایان می‌یابد، جنبه کوچک‌تر و بزرگ‌تر آلفا و امگا را مشخص می‌کند.

وقتی از ۱۹ آوریل ۱۸۴۴ آغاز می‌کنیم (رسیدن فرشته دوم که به رسیدن فرشته سوم در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ منتهی می‌شود)، و سپس خط دوم را نیز از ۱۱ اوت ۱۸۴۰ آغاز می‌کنیم که در ۱۹ آوریل ۱۸۴۴ پایان می‌یابد، درمی‌یابیم که سرخوردگی ۱۹ آوریل ۱۸۴۴ هم آلفا و هم امگای خط نبوتی است که از ترکیب

خط نبوت فرشته اول و دوم پدید می‌آید.

در پایان دوره، فرشته سوم همراه با فرشته دوم می‌رسد که بدین‌سان نماد یازده سپتامبر و نیز دو صدای فرشته نیرومند باب هجدهم مکاشفه است. این دو صدا همان پیام‌های فرشته دوم و سوم‌اند، و آن دو فرشته در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ با یکدیگر تلاقی کردند، و هنگامی که آن دو تاریخ خط به خط کنار هم نهاده می‌شوند، دوباره به هم می‌رسند. وقتی به این شیوه کنار هم آورده شوند، تاریخ یأس نخستین تا یأس بزرگ را بازنمایی می‌کنند، و نشانه راه میانی آن تاریخ در زمان پیروان میلر، اجتماع اردوگاهی اکستر بود؛ جایی که در آن دو دسته از عبادت‌کنندگان آشکار شدند؛ امری که تمرّد باکره‌های نادان در آن مثل را بازنمایی می‌کرد و نشانه راه میانی را تمرّد معرفی می‌کرد.

هفت رعد نشان‌دهنده تاریخ پیام‌های فرشته اول و دوم‌اند که به صورت خط بر خط با هم ترکیب شده‌اند، و بدین ترتیب دوره‌ای را از نخستین نومیدی تا نومیدی بزرگ در تاریخ صد و چهل و چهار هزار نفر مشخص می‌کنند. درک اینکه آن تاریخ از نظر نبوتی چه را نمایندگی می‌کند، دقیقاً با پیامی که در دانیال باب دوازده به عنوان مهر و موم شده تا وقت آخر معرفی شده، منطبق است.

این مطالعه را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد، اما بخشی از آخرین رؤیای دانیال را که تنها به تصویر دانیال از قوم خدا در روزهای آخر می‌پردازد، کنار می‌گذارم. توجه کنید که در چارچوب قاعده نخستین ذکر، در آیه یک دانیال در زمره کسانی است که رؤیا را می‌فهمند. نخستین چیزی که در رؤیا ذکر می‌شود، تصویری از دانیال به عنوان یکی از خردمندانی است که می‌فهمند، و ۹ آیه پایانی همگی درباره خردمندانی است که در روز بیست و دوم می‌فهمند.

در سال سوم کوروش، پادشاه پارس، امری به دانیال که نامش بلطشاصر خوانده می‌شد، مکشوف گردید؛ و آن امر راست بود، اما زمان مقرر طولانی بود؛ و او آن امر را فهمید و از رؤیا ادراک داشت.

در آن روزها، من، دانیال، سه هفته کامل عزادار بودم. هیچ نان خوشگوار نخوردم، نه گوشت و نه شراب به دهانم آمد، و هیچ روغنی بر خود نمالیدم، تا سه هفته تمام به پایان رسید. و در روز بیست و چهارم ماه نخست، هنگامی که در کنار رود بزرگ، که حدیقل است، بودم؛ آنگاه چشمانم را برافراشتم و نگریستم، و اینک

مردی که جامه‌ای از کتان بر تن داشت و بر کمرش کمربندی از طلای ناب اوفاز بسته بود. پیکرش نیز مانند زبرجد بود، و چهره‌اش همچون درخشندگی برق؛ چشمانش چون مشعل‌های آتش، و بازوان و پاهایش از نظر رنگ همچون برنج صیقل‌خورده؛ و آواز سخنانش همچون صدای انبوهی از مردم.

و من، دانیال، تنها آن رویا را دیدم؛ زیرا مردانی که با من بودند آن رویا را ندیدند، اما لرزشی عظیم بر آنان افتاد، چنان‌که گریختند تا خود را پنهان کنند. پس من تنها ماندم و این رویای عظیم را دیدم، و قوتی در من نماند؛ زیرا نیکویی من در درونم به فساد مبدل شد، و هیچ قوتی نگاه نداشتم.

با این همه، صدای سخنانش را شنیدم؛ و چون صدای سخنانش را شنیدم، بر رویم به خوابی ژرف فرو رفتم و رویم به سوی زمین بود. و اینک، دستی مرا لمس کرد که مرا بر زانوهایم و بر کف دستانم برپا داشت. و به من گفت:

ای دانیال، مرد بسیار محبوب، سخنانی را که به تو می‌گویم دریاب و راست بایست، زیرا اکنون به سوی تو فرستاده شده‌ام.

و چون او این سخن را به من گفت، لرزان ایستادم. آنگاه او به من گفت:

نترس، دانیال، زیرا از همان روز نخست که دل خود را بر آن نهادی که بفهمی و نزد خدای خود خویشتن را فروتن سازی، سخنانت شنیده شد و من به خاطر سخنانت آمده‌ام. اما رئیس مملکت پارس بیست و یک روز در برابرم ایستادگی کرد؛ ولی اینک میکائیل، یکی از سروران بزرگ، برای یاری‌ام آمد؛ و من در آنجا نزد پادشاهان پارس ماندم.

اکنون آمده‌ام تا تو را بفهمانم که در ایام آخر چه بر قوم تو خواهد آمد؛ زیرا این رؤیا هنوز برای روزهای بسیار است.

و چون چنین سخنانی به من گفتم، چهره خود را به سوی زمین نهادم و لال شدم. و اینک، کسی که به شباهت بنی‌آدم بود لب‌هایم را لمس کرد؛ آنگاه دهان خود را گشودم و سخن گفتم و به آن که پیش رویم ایستاده بود، گفتم،

ای مولای من، به سبب آن رؤیا اندوه‌هایم بر من مستولی شده و هیچ قوتی در من باقی نمانده است. زیرا بنده این مولای من چگونه می‌تواند با این مولای من سخن بگوید؟

اما من، بی‌درنگ هیچ نیرویی در من نماند و نفسی نیز در من باقی نماند. سپس بار دیگر یکی مانند صورت انسان آمد و مرا لمس کرد و به من قوت بخشید و گفت:

ای مرد بسیار محبوب، مترس؛ سلامتی بر تو باد؛ قوی باش، آری، قوی باش. و چون او با من سخن گفت، قوت یافتم و گفتم: بگذار سرورم سخن بگوید؛ زیرا تو مرا قوت بخشیده‌ای. ...

اما تو، ای دانیال، سخنان را پنهان کن و کتاب را مهر کن تا زمان پایان؛ بسیاری این سو و آن سو خواهند دید و دانش افزوده خواهد شد.

آنگاه من، دانیال، نگریستم و اینک دو تن دیگر ایستاده بودند؛ یکی در این سوی کرانه رود و دیگری در آن سوی کرانه رود. و یکی به آن مردی که جامه کتان بر تن داشت و بر فراز آب‌های رود بود گفت: «پایان این شگفتی‌ها تا کی خواهد بود؟»

و مردی را که جامه کتان بر تن داشت و بر روی آب‌های رود بود شنیدم، هنگامی که دست راست و دست چپ خود را به سوی آسمان برافراشت و به آن که تا ابد زنده است سوگند خورد که مدت آن زمانی و زمان‌ها و نیم زمان خواهد بود؛ و چون پراکنده ساختن قدرت قوم مقدس را به انجام رساند، آنگاه همه این چیزها به پایان خواهد رسید.

و شنیدم، اما درنیافتم؛ آنگاه گفتم: ای خداوندم، فرجام این امور چه خواهد بود؟

و او گفت: ای دانیال، راه خود را برو؛ زیرا این سخنان تا زمان پایان بسته و مهر و موم شده‌اند. بسیاری پاک و سفید و آزموده خواهند شد؛ اما شریران شرارت خواهند کرد؛ و هیچ‌یک از شریران نخواهند فهمید؛ اما دانایان خواهند فهمید.

و از زمانی که قربانی روزانه برداشته شود و پلیدی ویرانگر برپا گردد، هزار و دویست و نود روز خواهد بود.

خوشا به حال کسی که منتظر بماند و به هزار و سیصد و سی و پنج روز برسد.

اما تو راه خود را برو تا پایان برسد؛ زیرا تو آرام خواهی گرفت و در پایان روزها در نصیب خود خواهی ایستاد. دانیال ۱:۱۰-۱۸؛ ۴:۱۲-۱۳.